

● جشنواره دوازدهم،

نیازهای جدی‌تر،

پاسخ‌های جدیدتر

گزارشی از دوازدهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر

مهرداد ضیایی

پرتال جامع علوم انسانی و
پرتال جامع علوم



دوازدهمین جشنواره سراسری
تئاتر فجر

تهران - ۱۲ بهمن ۱۳۷۲

THE 12th. FADJR THEATRE FESTIVAL 1-11 Feb 1994 Tehran



در اساسنامه دائمی جشنواره سراسری تئاتر فجر که در تاریخ دوازدهم شهریور ۱۳۶۳ به تصویب رسیده است و در ۵ فصل و مجموعاً ۳۲ ماده و ۱۲ تبصره تدوین شده، اهداف جشنواره را چنین تصویر کرده‌اند:

گسترش - تقویت و تعمیق بخشیدن به ابعاد فکری و هنری هنرهای نمایشی و تبیین دقیق‌تر و جامع‌تر رسالت آن در ترویج فرهنگ اسلامی و بازیابی ارزشهای ملی و مذهبی از طریق بررسی تطبیقی، تحلیل نقادانه و قضاوت آحاد مردم، دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران، بر روی کلیه تجربه‌های نمایشی در سرتاسر میهن اسلامی.

با نگاهی به کارنامه چندین ساله جشنواره سراسری فجر (البته با اندکی اغماض) روشن می‌شود که اهداف فوق تا حدودی برآورده شده‌اند. آنچه که مسلم است این است که موارد فوق بصورتی کلی، آنهم به شکلی مقطعی، پیش‌بینی شده‌اند. این اساسنامه برای آن مقطع تاریخی - که می‌توان دوره آغازین تئاتر انقلاب به حسابش آورد - به ظاهر بسنده می‌نمود. اما اکنون بعد از گذشت ۱۲ سال از تاریخ تدوین آن، تئاتر و هنرمندانش با نیازهای جدی‌تر و پیچیده‌تری مواجه هستند. همین نیازهای جدید، الزامات دیگری را پیش می‌آورد و تدوین اساسنامه جدیدتری را بیش از پیش موکد می‌سازد. اساسنامه‌ای جامع و کافی، که بتواند پاسخگوی آن همه نیاز، حداقل در قالب جشنواره‌ایش باشد!!

از سوی دیگر تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد، که جشنواره سراسری تئاتر فجر هرچند می‌تواند در روند حیات تئاتر مؤثر باشد، اما به تنهایی قادر به انجام چنین رسالتی نیست، چنین وظیفه‌ای بر دوش دیگر بخشها و کمیته‌های مرکز هنرهای نمایشی سنگینی می‌کند. لذا بنیاستی از جشنواره انتظار نمایش معجزه را داشت. جشنواره برآیند و حاصل تمام نیروهایی است که در طول سال خرج تئاتر شده است.

جشنواره دوازدهم طبق سنت رایج جشنواره‌های قبل، اسامی نیز با حضور دبیری جدید آغاز به کار کرد!...

شاید شایسته‌ترین اقدام دبیر جشنواره دوازدهم تدوین اساسنامه جدید بود که به ظاهر توانسته است بصورتی جامع در برگیرنده پاسخ سئوالات بی‌شمار تئاتر مرز و بوممان باشد. بازم تأکید می‌کنم در حد و قالب و توان جشنواره‌های (ایش!) به بیرو همین تغییر بجا، جشنواره دوازدهم از ویژگیهای خاصی برخوردار بود که نهایتاً باعث استقبال چشمگیر مردم از این جریان بزرگ فرهنگی شد.

تنوع عناوین و نامها، شکل مسابقه‌ای جشنواره و از همه مهمتر جدیت بیشتر مسئولین جشنواره و... بسیاری عوامل مهم دیگر که همه برآمده از وجود اساسنامه جدید است، این استقبال گرم را باعث شده بودند.

در این مقال کوتاه قصد بررسی تحلیلی و نقادانه جشنواره دوازدهم را نداریم، چه این مهم را به امید خدا در شماره دوم به صورت مفصلی انجام خواهیم داد. این جستار تنها گزارشی گویای آن است از رویدادهای بخش مسابقه جشنواره فجر که با هم می‌خوانیم.



خود جای تأمل فراوان دارد. بازیهای نسبتاً روان نمایش نیز حاکی از صداقت گروه بود هرچند سبک اجرایی خاصی را نمی‌توان برای نمایش در نظر گرفت و بازیها را نیز نمی‌توان در ژانر خاصی از بازیگری تلقی کرد. متن نیز که نوشته یکی از نویسندگان جوان آن منطقه محروم است از یکدستی لازم برخوردار نیست. با همه اینها ریتم تند و مناسبی که برگزیده شده بود توانست تماشاگر را تا آخر نگه دارد. البته به این مسئله شکردهای کلامی بازیگران نیز اضافه می‌شود. برای این گروه جوان آرزوی موفقیت داریم.



○ معرکه در معرکه (تهران)

نویسنده و کار: سیاوش مله‌مورث

پهلوانی که عاشق نباشد پهلوان نیست، این دیالوگ نغز شاید تماماً چکیده کار نمایش معرکه در معرکه باشد. این نمایش که با گروهی کاملاً حرفه‌ای کار شده بود و فرم نمایشی معرکه‌ای یا روایتی را برای اجرا انتخاب کرده بود، آغازگر دوازدهمین جشنواره تئاتر فجر بود. معرکه در معرکه با بازیهای مناسب - و در مورد سیروس گرجستانی و ماهایا پطروسیان، درخشان - توانسته بود مخاطب خود را کاملاً راضی از سالن به بیرون بفرستد، اما نمایش در یک مورد به مشکل برخورد می‌کند که آنچنان هم کوچک نیست. مرز بین یکک تئاتر و یکک معرکه درهم می‌ریزد. به نوعی می‌توان گفت اگر ما به دیدن یک معرکه نرفته‌ایم آنچنان که باید دشمنان هم به جیسمان برود!! پس سالن چهارسوه، پروژکتورهای بسیار، صندلیها، شکست زمانها، درگیری در ماجراهای بیچ دریچ، حرکات به اصطلاح موزون و... را چگونه توجیه کنیم. با تمام این حرفها، معرکه در معرکه، قدمی بسیار اساسی و خوب برای تئاتر کشورمان و همینطور برای فرم اجرایی نمایش ایرانی برداشته که به خودی خود جای سپاس و تقدیر فراوان دارد.

○ بار دیگر هابیل (زاهدان)

نویسنده: سیدجواد موسوی

کارگردان: رضا خداییگی

عصیان جوانان تحصیلکرده بر علیه سنت‌های گذشته مضمون اصلی کاری بود از زاهدان، ما همگی می‌دانیم زاهدان چگونه استانی است. کارگردان جوان این گروه با تمامی بضاعت خویش نمایش را به صحنه آورده و ادعایی هم ندارد پس حضور او و نمایشش در جشنواره،



○ لاجه‌ای با موهای نرد قهوه‌ای (زاهدان)

نویسنده: عزیزالله فخر برآهویی

کارگردان: رضا خداداد بیگی

دخترکی محزون در تیمارستان خاطرات دوران زندگی خویش را مرور می‌کند. نمایشی تک پرسوناژی که توسط یک دختر جوان بازم از خطه زاهدان به جشنواره راه یافته بود. متن نمایش خبر از نویسنده‌ای مستعد می‌دهد. اساساً مونولوگ در ادبیات نمایشی ما، هنوز آنچنان که باید نتوانسته است جایگاه خود را به عنوان یک قالب و فرم نمایشنامه‌نویسی پیدا کند و کارهایی از این دست می‌تواند راهگشای این مهم باشد. کارگردانی کار متأسفانه ضربه اصلی را به نمایش وارد کرده بود. میزانسهای تکراری و گاه بدون منطق و ریتم نامناسبی که اتخاذ شده بود بیشتر لحظات زیبا کار را خدشه‌دار می‌کرد. بازیگر نمایش اما از قدرت خوبی برخوردار بود. این کار با یک رهبری درست می‌توانست یکی از بهترین‌های جشنواره دوازدهم باشد.

○ گل و جهله (میناب)

نویسنده: علی رضایی

کارگردان: کوروش زارعی

آئین همواره مادر نمایش بزرگ و تئاتر را در راه خویش یاری داده است. گل و جهله با بهره‌گیری از این اصل و با به تصویر کشیدن آئینهایی خاص از منطقه جنوب در قالب نمایشی ملودرام گونه که از عشق یک جوان رنگین پوست به یک دختر سفیدپوست حکایت می‌کند، به صحنه آمده بود. نویسنده از زبانی غیر رایج که به نوعی می‌توان آن را زبان ادبی نامید بهره گرفته بود و باید متذکر شد در این راه به هیچ عنوان موفق نبوده است، کارگردان نیز که خود بازیگر نقش اصلی نمایش بود، سعی در شکستن این زبان نداشت. شیوه نمایشی نیز به گونه‌ای کاملاً رئالیستی اجرا می‌شد. که در بعضی از قسمتها به طرز فاحشی شکسته شده و وارد دنیای خیالی شخصیت می‌شد. حضور موسیقی نیز به شکل آئینی آن، در این نمایش زیاده از حد می‌نمود، به طوری که ما بعضی وقتها فراموش می‌کردیم که به دیدن یک نمایش آمده‌ایم. با تمام ضعفها و کاستی‌ها باید اضافه کرد که گل و جهله یکی از نمایشهای کاملاً آئینی و مرفق شرکت‌کننده در جشنواره اسال بود که جای قدردانی داشت.



○ کبودان و اسفندیار (تهران)

نویسنده: آرمان امید

کار: محسن فصاییان

اسفندیار دریند، خاطرهٔ برخوردار خود با برادرش پشتون را، در کنار کبودان مرور می‌کند. این فکر اصلی کارگردانی و بازیگری محسن قصابیان در اجرای این نمایش بود. شیوهٔ انتخاب شده برای اجرای این نمایش نیز به این فکر اصلی باز می‌گردد، یعنی استفاده از ماسک و بازی تک نفره. در نمایش کبودان و اسفندیار ما اسفندیاری می‌بینیم که از صافی ذهن شخص دومی غیر از نویسندهٔ متن گذشته است. اسفندیار این نمایش آن روئین تن و پهلوان اسطوره‌ای فردوسی و به روایتی دیگر آرمان امید نیست، بلکه یک موجود ترسو و گوشه‌گیری است که دیگر هوای تاج و تخت ندارد و فقط به فکر روشنایی و نور است، به فکر دشتی است که در آن با آسایش به تخت، بازده، سودای آن دارد تا با کبودان زندگی آرامی را آغاز کند.

نمایش بابت بهره‌گیری از بازی خوب محسن قصابیان توانسته است تا در انتقال قصه و مفهوم موفق باشد. این نمایش یکی از معدود نمایشهای جشنواره بود که از ماسک به عنوان یکی از عوامل موفق تاثیری استفاده کرده بود. برای این بازیگر و کارگردان جوان آرزوی کارهای بهتری داریم.



○ فانی (فم)

نویسنده و کارگردان: محمد احمدی

انسان در پهنهٔ جهان با تمام آسای و آرزوهایش و میل رسیدنش به اوج، دستمایهٔ کار محمد احمدی بود. موضوعی که بارها و بارها گفته شده و باز هم گفته خواهد شد ولی مهم چگونه گفتن است. فرماندار در آخرین لحظات ریاست خود زندگی خود را مرور می‌کند و ما در این روایت با او شریک می‌شویم تا شاهد چگونگی رسیدن او به این مرتبه باشیم. نمایش با شیوای روایی سعی در نمایش این جریان دارد که تا حدودی نیز موفق می‌شود. زبان نمایشنامه امابه سختی مطلب را به ما می‌رساند، تا جایی که در بیشتر لحظات ما سعی می‌کنیم که مطلب را بفهمیم. نمایش از کارگردانی حساب شده و منطق

خوبی بهره می‌گیرد و مشخص است که به گونه‌ای به اصطلاح دکوپاژ شده کارگردانی شده است. می‌توان گفت نمایش ضربهٔ اصلی را از بازیگری آن می‌خورد. چراکه بازیها نه به شخصیتها، ارتباط لازم را دارد و نه از یکدستی لازم برخوردار است. از دیگر مشکلات کار باید به ریتم کند و نامناسب آن اشاره کرد که باعث خستگی در اواخر کار می‌شود. امیدواریم در آینده، همچون گذشته، شاهد کارهای بهتری از محمد احمدی باشیم.



○ فرمان خاتون (همدان)

نوشته و کار: صادق عاشورپور

زندگی کنیزی که به فرمان خاتون به مرگ محکوم شده است در این نمایش روایت می‌شود. یکی از نمایشهایی که انتظار دیدن آن را در جشنوارهٔ اسال نداشتیم! چرا که تا اینجا کارها از حد متوسط پائین تر نبود ولی این کار جای حرف بسیار داشت. نمایش از ضعفهای عمده‌ای در بازیگری و کارگردانی و متن برخوردار بود و بهتر است فقط دربارهٔ آن اظهار تعجب کنیم و نگذریم.



○ سایه‌ها (شیراز)

نویسنده: ایرج شهریوری
کارگردان: احمد سپاسدار

در یک جمع‌بندی، جشنوارهٔ اسال سال خاطره‌های وهم‌آور و طنز و تلخ و شیرین گذشته بود. در قالب نمایشهای متفاوت. سایه‌ها روایتی است از مردی غریبه که به خانهٔ زن و مرد جوانی وارد می‌شود و گذشتهٔ مرد را به یادش می‌آورد. نمایش از طراحی صحنهٔ زیبایی سود می‌برد. اما تنها زیبا زیرا هیچ‌گونه استفادهٔ منطقی و درستی از این طراحی صحنه نمی‌شود. شاید به جرأت بتوان گفت طراحی صحنه به عنوان یکی از اصول نمایش در هیچ یک از نمایشها اجرا شده به گونه‌ای اصولی و منطقی مورد استفاده قرار نگرفته بود. ریتم کند و ملال‌آور نمایش نیز از جمله ضعفهای کار بود. متن نمایش نیز گویی به گونه‌ای به بداهه اجرا شده است چون با ضعف بازیگران بود و با ضعف دیالوگها که هیچکدام منطق و اساس یک دیالوگ را نداشتند و به گونه‌ای که گاهی حس می‌شد در آن واحد به ذهن بازیگر رسیده که این جمله را بگوید. صحنه گستردهٔ تئاتر شهر در هیچ صحنه‌ای با وجود چند بازیگر نمایش توانست میزان‌بندی شود و این گسته بودن ضربه‌های دیگر بود که به کار وارد می‌شد. استفاده از افکت نیز که در این کار زیاد استفاده می‌شد از ضعفهای عمده‌ای بود که در بیشتر کارها دیده می‌شد. باید گفت که از آقای سپاسدار بیش از اینها انتظار می‌رفت. انشاء... در آینده‌ای نه چندان دور.



○ سیاوشون (تهران)

نویسنده: عزت الله مهرآوران
کارگردان: امیر آشنایی

آئین «کتل‌بندون» در بین ایلات بختیاری دستمایهٔ کاری است از کارگردانی جوان که باید گفت در نمایشش نیز این جوانی و ناپختگی کاملاً مشهود است. نمایش از متنی زیبا که عشق دو جوان ایلیاتی را روایت می‌کند بهره می‌گیرد و گروهی مطرب، راویان این قصه برای ما ایند ولی شکل و فرم ناموفق انتخاب شده برای اجرا تمام تلاش این گروه را تا حدود زیادی به هدر می‌دهد. آشنایی به اشتباه در این کار خواسته که به

قول خودش کاری خلاف عرف انجام دهد و آئینی را به شکل دلخواه خود به اجرا درآورد ولی در این کار ناموفق است و بدینسان نمایش تبدیل می‌شود به مجموعه‌ای از حرکات نیمه آکروباتیک و قطعاتی شنیدنی از کمانچه و دف که فقط برای یک ساعت تماشاچی را سرگرم می‌کند. او در آینده با تلاش بیشتر می‌تواند ارائه دهنده کارهای بهتری باشد.



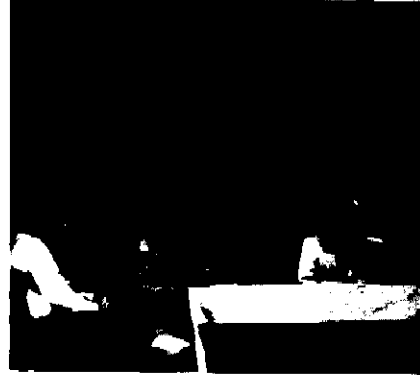
○ شهرزاد (تهران)

نویسنده و کارگردان: امیر دژاکام

به دیدن روایت امیر دژاکام از شهرزاد قصه گو می‌نشینیم تا هفت روایت که سه تای آنها جدای از یکدیگر و چهارتای آخری روایت چگونگی تولد و رشد شخصیت شهرزاد است را شاهد باشیم، از دهان خود شهرزاد و گروهی از بازیگران دربار شاه. امیر دژاکام این بار نیز با نمایشی که با شیوه فرم اجرا می‌گردد ما را به دنیای ناشناخته خود می‌برد ولی باید گفت این بار به گونه‌ای قوام یافته تر و کاملتر از قبل. استفاده بجا از نمادها و رنگها، همچنین به کارگیری درست موسیقی در خدمت نمایش که متأسفانه در بسیاری از کارهای جشنواره اسال به گونه‌ای غلط به کار گرفته شده بود، همچنین انتخاب مضمونی کاملاً ایرانی که ریشه در تفکر و اسطوره‌های کشورمان دارد از نقاط قابل توجه کار امیر دژاکام بود. نمایش شهرزاد را باید کارناوالی دانست از تمامی ژانرهای مختلف نمایشی که به گونه‌ای صحیح در کنار هم چیده شده‌اند تا یک کلیت را به تماشاگر نشان دهند. اما شاید بتوان گفت اگر در بازیها و شیوه به کارگیری آنها بهتر استفاده شده بود به گونه‌ای که درجه بازیها تا حد امکان به یک حد می‌رسید کار امیر دژاکام هیچ نقصی نداشت.

این مشکل تا حدی به ریتم انتخاب شده برای کار نیز برمی‌گشت تا حدی که با تمام زیباییهای نمایش، تحمل نیم ساعت آخر نمایش برای تماشاچی تا حدودی سخت می‌نمود. جا دارد از بازی خوب خانم سپیده نظری‌پور همچنین بازیگر خردسال نقش شهرزاد، مهناز

غمخوار یادی کنیم. به امید موفقیت هر چه بیشتر برای امیر دژاکام کارگردان مستعد کشورمان در کارهای آینده.



○ شنادر آتش (مشهد)

نوشته و کار: رضا صابری

قرار گرفتن در کوران هنر آن هم در هنری مثل تئاتر در این دوره و زمانه دل شیر می‌خواهد و عقل مجنون. وقتی هم این جنون وارد زندگی توشه دیگر نمی‌توانی از آن دل بکنی. این کلیت مضمون نمایش شنا در آتش کار رضا صابری بود کسی که سالهای سال در آتش تئاتر شنا کرده و هنوز نیز در این وادی دست و پا می‌زند. رضا صابری در این نمایش با استفاده از متنی بسیار محکم و اصولی که نوشته خوداوست، توانسته تبحر و درایت خود را در کار تئاتر چند باره به نمایش گذارد. دیالوگ‌نویسی بسیار زیبایی کار جای هیچ‌گونه صحبتی ندارد و انصافاً که جای تقدیر و تشکر دارد. کارگردانی نمایش نیز که با تعداد زیاد بازیگر توانسته بود صحنه عظیم تالار وحدت را پرگرداند، کاملاً منطقی و حساب شده می‌نمود. نمایش از طراحی صحنه زیبایی که تماماً از چوبهایی به شکل نردبان ساخته شده بود بهره می‌گرفت (که نمایش در بیمارستان نوشته حسین جاوید نمایشنامه‌نویس آذربایجانی را تداعی می‌کرد) هرچند که این طراحی در همه جای نمایش به اندازه کافی و باتوجه به حجم زیاد آن به کار گرفته نمی‌شد با وجود این صابری برای تفکیک فضاهای مختلف تا حد مناسبی توانسته بود از آن بهره بگیرد. اما بازیگری به اندازه قبیه عوامل نمایش توانسته بود در حد اعلاای خود جای بگیرد. رضا صابری اگر برای بازیگران اصلی خود تلاش بیشتری کرده بود شاید کارش دیگر هیچ کم و کاستی نداشت. به هر حال برای ایشان در هم این شنای سخت آرزوی سلامتی و سربلندی می‌کنیم.



○ ایلپا دختر ولایت لایا (تهران)

نوشته و کار: محرم زینالزاده

توهنات مردی دیوانه در بیمارستان و تلاش پرستار وی برای بازگرداندن سلامت او قصه نمایش ایلپات است. محرم زینالزاده در بازگشتش به تئاتر نشان می‌دهد که توانایی او در کارگردانی و نوشتن هنوز به قوت خود باقی است ولی عالم سینما تأثیر زیادی روی او گذاشته است چرا که در بیشتر صحنه‌ها به جای تئاتر با تصاویری سینمایی روبرو می‌شویم که تنها زیبا و جذابند. نمایش با بهره‌گیری از بازیهای خوب حمیرا ریاضی و علی اسپوند توانسته خود را جمع و جور کند. ولی در بعضی از لحظات عدم تفکیک کامل مکان‌ها تماشاگر را دچار سردرگمی و گم‌کردن خط اصلی می‌کند. طراحی صحنه زیبای آقای آهی برای این کار حکایت از آینده‌ای خوب برای این طراح جوان دارد. طراحی صحنه‌ای که در بیشتر مواقع به کمک کارگردانی کار آمده و همسو با جهت نمایش کاربرد می‌یابد. این نمایش از محدود کارهایی بود که در آن به خوبی از گریم استفاده شده بود. متأسفانه جایگاه گریم در اکثر نمایشهای جشنواره مشخص نبود و در بعضی موارد این امر به کارها ضربه می‌زد. آقای زینالزاده، امیدواریم که آشتی‌تان با تئاتر بادوام باشد.

○ بهرام چوبینه (تهران)

نوشته: سامک نقی‌پور
کارگردان: دکتر قطب‌الدین صادقی

همه نگاهها در روزهای آخر به کاری تقریباً تمام حرفه‌ای از یک دکترای تئاتر بود. بررسی کلی کار باشد برای اجرای عمومی زیرا که اگر اکنون به این بررسی بپردازیم چیزی جز یک از هم گسیختگی کامل که حکایت از شتاب بی‌حد



حکایت عشق و عاشقی پیش زمینه‌ای است
 برای دیدن نمایشی که هیچ ربطی به این مسئله
 ندارد. نمایش براساس سوء تفاهمی ساده که در
 اثر اشتباه خانم خانه اتفاق می‌افتد، شکل می‌گیرد
 و شاخ و برگ داده می‌شود. دستمایه‌ای که بارها
 و بارها مورد استفاده قرار گرفته و تقریباً مستعمل
 شده است. اینکه چرا آقای درزاقی باز هم به سراغ
 این مضمون رفته است به خودشان مربوط است
 ولی چه چیز تازه‌ای برای ارائه در این کار دیده
 می‌شود، چه پیام خاصی به ما انتقال می‌یابد؟ آیا
 دیدن يك سری واژه‌های تکراری که بدون هیچ
 منطقی و فقط به صرف خندانند کنار هم چیده
 شده‌اند، می‌تواند سازنده یک نمایش باشد یا
 دعوی خانوادگی به سبک صبح جمعه باشما
 می‌تواند کشمکش دراماتیک ایجاد کند؟ به صرف
 يك دکور سیاه و سفید و یا خاکستری بدون
 خاصیت و يك سری لباسهای تند رنگ نمی‌توان
 تماشاچی فهم امروز تئاتر را راضی نمود.

نمایش تکلیف تماشاگر را مشخص نمی‌کند
 که آیا به دیدن یک طنز کمدی انتقادی آمده یا
 یک تراژدی خانوادگی؟ یا یک ملودرام به هم
 ریخته که حاصل کار گروهی است و پیداست
 خط اصلی را گم کرده‌اند و به نظر می‌رسد هرچه
 که دم دستشان رسیده وارد کارشان کرده‌اند؟ این
 هم به خاطر بدون برنامه بودن کار است که شاید
 بدون هیچ‌گونه متنی خواسته‌اند به یک نمایش
 برسند، نه اینکه در این روش اشکالی باشد ولی
 در نهایت همه این بداهه‌ها و قطعات باید به یک
 تشکل نهایی برسند و این وظیفه به دوش
 کارگردان سنگینی می‌کند که در این کار به چشم
 نمی‌خورد. نمایش در بازبها نیز دچار ضعف
 زیادی است و آن اغراق در ارائه نقشه‌است ولی
 جا دارد از بازی نسبتاً خوب آقای هودی که
 انتظار بیش نیز از ایشان می‌رفت تشکر کنیم.

○ روی نی بندی (تهران)

نویسنده: جمشید خانیان
 کارگردان: حسین عاطفی

○ سورنا مادر لوك (تهران)

نویسنده: داربوش مخناری
 کارگردان: فرشته سرابندی

سورنا مادر لوك نمایشی است، گرفته شده از
 سنتی کهن که در نقاط جنوبی ایران رایج است.
 براساس این سنت در مقابل دختری که از
 یک خانواده گرفته می‌شود شتری قوی که به لوك
 معروف است، داده می‌شود اما معمولاً دام‌سازها
 دختر را کشته و لوك را صاحب شده می‌گیرند و
 این واقعه بر سورنا نیز گذشته است تا به نوبت به
 دخترش می‌رسد و...

داربوش مختاری در بیان این سنت در قالب
 نمایشنامه، زبانی نامانوس را بکار برده است. او با
 توجه به روند داستانی خود که بیچ در بیچ زیادی
 را شامل می‌شود، نتوانسته است روایت درستی را
 ارائه دهد.

نمایش با روایت دو مطرب از این سنت آغاز
 می‌گردد ولی با توجه به کارگردانی آن در اجرا با
 مشکل برخورد می‌کند. خانم سرابندی در اجرا
 سعی دارد شیوه اجرایی روایی بکار بگیرد. ولی
 این روایت به شکل خیلی محدودی به ما انتقال
 می‌یابد. نوع صحنه‌آرایی کار نیز ما را به طرف
 اجرایی به شیوه سکوگرد رهنمایی می‌کند ولی
 این شیوه در طول کار درهم می‌شکند و از
 قراردادهای ثابت این شیوه پیروی نمی‌شود.
 مکانهای مختلف درهم ادغام می‌شود و تماشاگر
 را دچار سردرگمی می‌کند. این سردرگمی در
 بازبها نیز به طور بسیار مشهودی به چشم
 می‌خورد. تفکیک نشدن شخصیت‌های نمایش سیر
 روایت را دچار مشکل کرده و خط داستانی کار
 را از بین می‌برد.

به طور کلی می‌توان گفت نمایش بیشترین
 ضربه را از همین عدم تفکیکها می‌خورد.

بی تو مهتاب شبی (شیراز)

نوشته و کار: علی‌نقی رزاقی

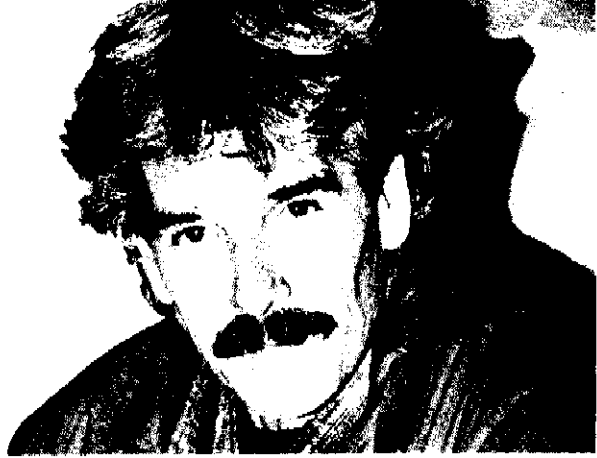
برای رسیدن به یک اجرای جشنواره‌ای دارد،
 نمی‌رسیم. ما همیشه دوست داریم از بزرگان
 چیزی ببینیم که لااقل اگر چیزی از معلوماتشان
 نمایش نمی‌دهند از آن هم کم نکنند، ولی با
 دیدن بهرام چوبینه از خدا خواستیم که بزرگانمان
 را به راهی که بارها و بارها رفته‌اند و گویا تازه‌گیها
 آن را گم کرده‌اند، بازگرداند. انشا...



○ خاتون (اندیشک)

نویسنده: محمدرضا آریانفر
 کارگردان: محسن پوشایی

نمایش حدیث مکرر ظلم به رعیت از طرف
 اربابان زورگو را تکرار می‌کند. اما اینبار در قالبی
 زیبا که می‌توان آن را به نوعی خلاقیت و ابداعی
 در شیوه اجرایی تلقی کرد. متن نمایش از انسجام
 نسبتاً خوبی برخوردار بود که به راحتی قصه‌های
 گوناگون اما به هم پیوسته را، روایت می‌کند.
 کارگردانی نمایش نیز خیر از يك خلاقیت خوب
 و حساب شده در این رشته می‌داد. همه عوامل
 نمایش به صورتی نمادین و با حرکاتی شبه ایمایی
 اجرا می‌گردید و در استفاده از این شیوه و با
 توجه به بازیهای روانی که نسبت به سوقیت
 شخصیت‌های نمایش به خوبی تغییر می‌یافتند،
 کاملاً موفق بود. نمایش بدون هیچ گونه ادعایی
 سعی در بیان پیام خود داشت و تا حدود زیادی
 در این امر موفق بود. خاتون را می‌توان
 بی‌چیزترین نمایش امسال جشنواره دانست در
 حالی که به جرئت هم می‌توان گفت از نمایشهای
 دیگر جشنواره چیزی کم نداشت.



□ رای داوران:

در اختتامیه جشنواره هستند داوران برگزیدگان خود را به ترتیب ذیل اعلام کردند:
○ نمایشنامه نویس برگزیدهٔ اول:

رضا صابری نویسنده نمایش شنا در آتش از مشهد، برنده تندیس زرین جشنواره، دیپلم افتخار و ۳۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی، بخاطر استفاده از مضمونی نو با ساختاری که نشان از تجربه و شناخت در نمایشنامه نویسی دارد

○ نمایشنامه نویسان برگزیده دوم

علی رضایی نویسندهٔ نمایش دگل و جیله، از میناب، بخاطر استفاده از مضمون انسانی - عاطفی با استفاده از آداب و رسوم منطقه‌ای در قالب یک متن نمایش و عزت‌الله مهرآوران نویسنده نمایشنامه «سیاوشون» از تهران بخاطر استفاده از موضوعی انسانی، عاطفی و حماسی در قالب زبانی شاعرانه، روان و تصویری مشترکاً برنده دیپلم افتخار و ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی شدند.

○ نمایشنامه نویس برگزیده سوم

سیدجواد موسوی نویسنده نمایش «بار دیگر هایل» از زاهدان، برندهٔ دیپلم افتخار و ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی بخاطر بررسی و تقابل سنت در مواجهه با زندگی امروز و تشویق نویسندگان جوان.

○ کارگردان برگزیده اول

رضا صابری کارگردان نمایش «شنا در آتش» از مشهد، برندهٔ تندیس زرین جشنواره، دیپلم افتخار و ۳۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی، بخاطر هماهنگی در استفاده از عناصر نمایشی و هماهنگی در کار بازی و بازی سازی و القاء مفاهیم در شکل ساده و نمایش آن.

○ کارگردانان برگزیده دوم

کوروش زرعی کارگردان نمایش دگل و جیله، از زاهدان، بخاطر صداقت سلامت و استفادهٔ بجا و درست از سنتها و شیوه‌های نمایشی منطقه و شهرام میرزانی کارگردان نمایش «سورسوک و سهراب» از سنندج، بخاطر صداقت، سادگی و استفاده از سنهای محلی به شکلی نمایشی در خدمت محتوا مشترکاً برنده دیپلم افتخار و ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی، شدند.

○ کارگردان برگزیده سوم

هرمز هدایت کارگردان نمایش «چایخانهٔ باغ پریان» از تهران، برندهٔ دیپلم افتخار و ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی بخاطر کار مثبت آموزشی باهنرجویان جوان و قراردادن آنها در جهت ایجاد تئاتری سالم.

○ بازیگر برگزیده اول مرد

محمد الهی بازیگر نمایش «شنا در آتش» از مشهد برندهٔ تندیس زرین جشنواره، دیپلم افتخار و ۲۵۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی بخاطر ارائه نقش باتوان و تسلط و نرمش و انعطاف لازم در ارتباط با بازیگران دیگر صحنه و انتقال ارتباط با تماشاگر!

○ بازیگر برگزیده اول زن

هیات داوران متأسفانه در انتخاب بازیگر اول زن به نتیجه‌ای نرسید!

○ بازیگر برگزیده دوم مرد

ناصر نجفی بازیگر نمایش «حلاج و سلاطین» از تهران برندهٔ دیپلم افتخار و ۱۵۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی بخاطر تسلط، تجربه، توان، دید حتی در جهت انتقال مفاهیم وار قباط باصحنه و تماشاگر

○ بازیگران برگزیده دوم زن

سپیده نظری پور بازیگر نمایش «شهرزاده» از تهران، به خاطر انتقال نقش‌های گوناگون در لحظات متفاوت و تسلط بر صحنه و حضوری تأثیر گذار در ایجاد فضاهای لازم در هر لحظه و فرشته سرابندی بازیگر نمایش «سورنامادرلوک» از تهران بخاطر تسلط بیانی و حرکتی و توان ارتباطی توأم با حرکاتی گویا در صحنه، مشترکاً برنده دیپلم افتخار و ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی شدند.

○ بازیگر برگزیده سوم زن

لادن طباطبائی بازیگر نمایش «سورنا مادرلوک» از تهران برندهٔ دیپلم افتخار و ۷۵۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی بخاطر توانایی و تسلط در ارائه نقش در نمایش.

○ بازیگر برگزیده سوم مرد

مصطفی عبداللهی بازیگر نمایش «بهرام چوبینه» از تهران، برندهٔ دیپلم افتخار و ۷۵۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی بخاطر تسلط بر لحظات مختلف

روی نی بندی تنها يك نقل ساده و بی تکلفی است که هنوز خیلی چیزها نیاز دارد تا در حوزه مقوله تئاتر تعریف شود. قصه را نمی‌توان نمایشنامه دانست. زیرا در حد گزارش یا همان «قصه» باقی مانده و تنها با تکیه بر تکنیک کلامی «گفتم گفت» سعی دارد خود را به جلد نمایشنامه درآورد. اما متأسفانه باید گفت این تلاش، تلاش عبث و حتی مذبحخانه‌ای است. پرداخت، حسین عاطفی هم منهای بعضی لحظات درخشان این نقیصه را جبران نمی‌کند. تنها بازی روان و صمیمی بازیگر خوب نمایش است که سمت و سوی تئاتری به نمایش می‌بخشد.

البته شاید بتوان روی نی بندی را تحت لوای تئاتر تجربی نمایشی پذیرفتنی حتی خوب به شمار آورد اما خودکار هم چنین داعیه‌ای ندارد. روی نی بندی همه چیز خود را مرهون پورحسن بود، پورحسن هم همه توانش را مدیون وطن خود.



○ بودن یا نبودن (تهران)

نوشته: محمد چرمشیر
کارگردان: آنیلا پسبانی

بودن یا نبودن از آن قسم نمایشهایی است که به راحتی نمی‌توان در موردش به قضاوت نشست. زیرا مطمئنیم که نه چرمشیر یا مقوله نمایشنامه نویسی، بیگانه است و نه پسبانی یا مقوله کارگردانی نا آشنا. از این روی شاید بتوان به جرات چنین گفت که بودن یا نبودن توقع ما را آنچنان که باید برآورده نمی‌کند.



پروفیسر شہزادہ گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

● آئیوم تناظر جهان ●

دکتر جوہر سنگھ کاوسی و اوزون بونسکو

● آلبوم تثار جهان

پولنگ كلوڊڪا رڳو



پولنگ كلوڊڪا رڳو
آلبوم تثار جهان
پولنگ كلوڊڪا رڳو

کنکاش موشکافانه‌ی خویش قرار دهد و از این رهگذر دیدگاه تازه‌ای در برابر دیدگان مخاطب خود درباره همه‌ی آن چیزهایی که پیش از این گفته شد، بگشاید.

شکل‌های گونه‌گون ادبیات داستانی از حکایت‌ها و قصه‌های عامیانه گرفته، تا رمان‌های قهرمانی و اسطوره‌ای و داستان کوتاه و ناول و داستان نیمه‌بلند و رمان نو هر یک دارای عناصر و ساختار خاصی بوده‌اند. شخصیت‌ها در تمامی این انواع - چه شخصیت انسانی، چه غیرانسانی - به گونه‌ای در زندگی و واقعیت زندگی ما وجود داشته و نقطه‌ی اشتراک تمامی این انواع در شخصیت‌های داستانی است که بسیار مهم جلوه می‌کند، حتی شخصیت‌های ذهنی سختی با تفکرات و اندیشه‌های مخاطب داشته به گونه‌ای که این شخصیت (شخصیت‌های) ذهنی، صورت واقعی به خود می‌گیرند.

بحث بر سر این نیست که ناگزیر شخصیت باید واقعی باشد، آنچه مهم است این که خواندن داستان فعالیت است ذهنی که به تحریرات انسانی معنا می‌بخشد.

شکل‌های داستانی از دانای کل (به عنوان کسی که همه چیز می‌داند) تا روایت ذهنی (تنها آنچه که مشاهده می‌شود و درمی‌یابد برای خواندن باز پس می‌فرستد) گسترش می‌یابد.

داستان‌نویسی معاصر - آن سان که محققان این رشته نوشته‌اند - با یکی بود یکی نبود جمال‌زاده آغاز شده، اما مهم ترازوی در این عرصه از صادق هدایت نام برده‌اند، چراکه سبک و روش نوشتاری این داستان‌نویس در مقایسه با داستان‌نویسان پیش از خود بسیار محکم‌تر، فنی‌تر و اصولی‌تر است و اصولاً ساختمان داستان‌های کوتاه وی به عنوان منشاء به وجود آوردن آثار داستانی پس از وی به شمار می‌آید. دیگر اینکه، صرف‌نظر از آثار مقدمان، داستان‌نویسی معاصر نیز - همانند سینما - رده‌آوردی است از غرب و نویسندگان آن دیار. ترجمه‌ی داستان‌های نویسندگانی چون گئی دومویسان، آنتون چخوف و... افق گسترده‌ای در مقابل دیدگان تیزبین نویسنده‌ی ایرانی گشود و چنین بود که به دنبال جمال‌زاده و صادق هدایت نویسندگان بزرگ دیگری با آثار مطرح پدیدار شدند. داستان‌نویسان و هنرمندانی چون بزرگ علوی، صادق چوبک، جلال آل‌احمد، ابراهیم گلستان، بهرام صادقی،

غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، احمد محمود و... چنان که می‌دانیم از برخی آثار این نویسندگان در عرصه‌ی سینما استفاده و اقتباس‌هایی نیز شده و چند تن از آن‌ها نیز به طور مستقیم برای سینما، فیلم‌نامه‌هایی پدید آورده‌اند که شاخص‌ترین آن‌ها غلامحسین ساعدی و هوشنگ گلشیری می‌باشند.

تردیدی نیست که این بخش، آن چنان که باید و شاید حق مطلب را در باب پیشینه‌ی داستان روشن نمی‌سازد، زیرا، قصد تنها مروری اجمالی بود تا درک ساختمان داستان با پیش ذهنیتی میسر گردد. چراکه این مقاله قصد پرداختن به سینما را دارد و نمی‌خواهد به تفصیل به ادبیات داستانی بپردازد. □

پانویس

- ۱- داستان و نقد داستان - احمد گلشیری - جلال‌نخست - تهران، ۶۸ - ص ۲۵
- ۲- عنصر تکرار شونده
- ۳- داستان و نقد داستان - احمد گلشیری، ص ۱۵ و ۱۶
- ۴- همان، ص ۱۹

● عکاسی تئاتر
بقیه از صفحه ۱۳۴

و سکونی که در تئاتر وجود دارد، به نمایش گذارده می‌شود.

پس باید تصدیق کرد که عکاسی بیانگر مقاصد و الهامات اصلی فعالیت‌های تئاتری است، به خصوص در مورد آنچه به ضبط تأثیرات و کنترل آنها مربوط می‌شود. با بازیگر و کارگردان است که بتوانند قسمتی از این لرزه‌های متوالی اما خفیف را که در عکس‌های صحنه‌ای در حال اجرا وجود دارند، فراهم کنند. آنچه از مدت‌ها قبل به اهمیت آن پی برده شده، هرچند با تأخیر، ضایع نکردن اصل آرشیهایی است که قبلاً تهیه شده است. به لطف عکاسی، فهرستی تاریخی از فرم‌های متفاوت، دستور چگونگی حرکات دست و بازو، آثارنمایشی ملل مختلف و تغییر شکل‌های تاریخی آنها تنظیم نموده که برای محافظت از آنها مکانی در نظر گرفته شده است. خلاصه آنکه، در عکاسی تئاتر آنچه برای تغذیه پروژه‌ای عظیم در هنر و مؤسسات هنری لازم است، وجود دارد.

● دیالوگ در...
بقیه از صفحه ۸۹

ماجراهای هیجان‌انگیز یک فیلم است، چراکه حوادث با تصویر نشان داده می‌شود، و افکار و مقاصد و احساسات شخصیت‌ها با گفتار بیان می‌گردد. به علاوه استفاده از صدای انسان و سروصداهای دیگر درک حضور حوادث را به میزان زیاد تشدید می‌کند. تماشاگر تنها وقتی اعتراض دارد که گفتگوها آن قدر کم باشد که حوادث را به قدر کافی تشریح نکند. و یا برعکس، حادثه بسیار کم و گفتگوها طولانی و خسته کننده باشد.

نتیجه می‌گیریم که دیالوگ رابطه‌ای ارگانیکی با کل ساختار فیلم دارد، که باید با ترکیب اصیل تصویری موزایی شود، اگرچه پاره‌ای از اوقات، و شاید در بسیاری از فیلم‌ها، به قیمت تداخل و ایجاد مزاحمت در درک مفاهیم تصویری منجر می‌شود. □

● جشنواره تئاتر
بقیه از صفحه ۱۱۵

تقش، ارتباط با محیط و فضای نمایش و توان تجربی در ارائه شخصیت.

همچنین در بخش بازیگری هیئت داوران با اهدای دیپلم افتخار به خانم فرشته انصاری بازیگر نمایش «فاجعه‌ای با موهای ترد قهوه‌ای»، از زاهدان و دیدار رزاقی بازیگر نمایش «بی تو مهتاب شبی»، از شیراز و همینطور به آقای کاظم همایی بازیگر نمایش «فرمان خاتون»، از همدان، قدردانی کرد.

○ طراح صحنه برگزیده

هیئت داوران در این بخش تنها به طراح نمایش «شنادر آتش» از مشهد به دلیل در خدمت بودن عوامل و عناصر طراحی شده در صحنه که در روند مفاهیم و ارائه لحظات مختلف قرار می‌گیرد، دیپلم افتخار اهداء نمود در این بخش هیئت داوران طراحی صحنه برگزیده ندارد.

○ بهترین نمایش به مفهوم مطلق

هیئت داوران در میان آثار ارائه شده در بخش مسابقه جشنواره، نمایش «مهره در مهره را بخاطر: نمایشنامه‌ای با دیالوگهای روان و استفاده از فرهنگ عامیانه مخصوص این نوع سنت‌ها و کارگردانی برای طراحی صحنه و میزانش و ریتم و بازیهای روان و...» با اهدای تندیس زرین جشنواره و دیپلم افتخار و ۵۰۰۰۰۰۰ ریال جایزه نقدی، به عنوان بهترین نمایش به مفهوم مطلق برگزید.

○ هیئت داوران در بخشهای طراحی لباس، بهترین موسیقی زنده، بهترین موسیقی انتخابی و طراحی گریم برای اهداء جایزه انتخابی نداشت...